بسم الله الرحمن الرحیم

# اشاره

در ادله قرآنی برای حجیت فتوا یک آیه که عبارت بود از آیه نَفْر بررسی شد.

# آیه دوم: آیه ذکر

آیه دوم، آیه ذکر است که در حجیت خبر واحد هم به آن استشهاد شده، در دو سوره آمده است؛ آیه 43 سوره نحل، آیه 7 سوره انبیا

«وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ إِلاَّ رِجالاً نُوحي‏ إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ »

(ما قبل از تو نفرستادیم مگر از همین جنس بشر کسانی که به آنها وحی می‌کردیم و اگر شما آگاه نیستید از صاحبان آگاهی سؤال کنید)

این آیه هم در بحث حجیت خبر مورد استشهاد و استناد قرار گرفته و نیز در حجیت فتوا و باب اجتهاد و تقلید، که ما آن‌را از همین باب بررسی می‌کنیم.

اجمال استدلال مبتنی بر دو مقدمه است:

## مقدمه اول

در آیه می‌فرماید: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ»، آیه امر به سوال از اهل آگاهی می‌کند و وجوب سوال برای کسانی که نمی‌دانند آمده است. وجوب سؤال مدلول مطابقی آیه است.

## مقدمه دوم

این وجوب سؤال علی نحو الاطلاق اقتضای حجیت قول مسئول (اهل ذکر) است، به‌طور مثال این‌که گفته شود سؤال کنید، ولی قول اهل ذکر اعتبار نداشته باشد. این لغویتی عقلایی یا عرفی در وجوب سؤال لازم می‌دارد.

## نکات تفسیری

### نکته اول

دو آیه مذکور، شبیه، یکدیگر هستند الا لفظ «من» که در سوره انبیا نیامده است.

### نکته دوم: ادعای کفار

در ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ إِلاَّ رِجالاً نُوحي‏ إِلَيْهِمْ (ما هر کسی را که قبل از تو مبعوث کردیم از بشری بوده‌اند که وحی به آن‌ها نازل شده)؛ این جمله پاسخ به ادعای کفار و مشرکین است. کفار چند ادعا داشتند:

الف: چرا از جنس بشر برای ما پیامبر ارسال شده و باید متغایر و متمایز از جنس ما باشد مانند ملائکه؛

ب: اگر خدا قصد هدایت انسان را دارد، به‌گونه‌ای پیامبر را می‌فرستاد که راه برای هرگونه تخلفی بسته شده و انسان مجبور به هدایت شود؛

ج: گاهی می‌گفتند که چرا رسول خدا، بشر و مثل ما است؟

در آیه می‌فرماید: «وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ إِلاَّ رِجالاً نُوحي‏ إِلَيْهِمْ » (کسانی را قبل از تو فرستادیم از جنس بشر که بدیشان وحی می‌کردیم)، این سنت الهی است و همیشه خداوند افرادی را از جنس بشر انتخاب نموده و فرقشان با دیگران این بود که بدیشان وحی می‌شد.

#### احتمالات موجود در بین مفسرین

اینجا محل بحثی بین مفسرین است که دو احتمال وجود دارد:

##### احتمال اول

بعضی معتقدند که آیه جواب برای این امر است که پیامبر باید از جنس غیر بشر باشد.

##### احتمال دوم

نظر علامه این است که می‌فرمایند: آیه ناظر بر نکته دوم است و نکته دوم این بود که کسانی می‌گفتند به‌گونه‌ای وحی باید نازل شود که همه چیز را تمام کند و حالت جبر و سوق بشر به هدایت باشد،

##### ملاحظه استاد

بعید نیست که آیه مضمون جامعی را شامل شود؛ درست است که در چند آیه پیشتر آمده که آن‌ها توقع بعثتی جبر آور را داشتند که همه را به سمت هدایت ببرد، همچنین پیامبر باید انسانی باشد با آیات و حجتی که راه دیگری برای آن‌ها باقی نگذارد.

البته مدلول مطابقی آیه با احتمال اول هماهنگ است و مدلول التزامی آیه، احتمال دوم را می‌رساند.

### نکته سوم: احتمالات موجود در مورد رجال

رجال موجود در آیه به چه معناست؟ این چند احتمال دارد:

#### احتمال اول

رجال جمع رجل است و مقصود از آن، همان رجلیست که هم مقابل مرئة است و هم مقابل صبی است. اگر این احتمال را در نظر بگیریم باید گفت در انبیای ما کسانی را داشتیم که در بچگی به این درجه رسیده‌اند مانند حضرت عیسی و حضرت یحیی و طبق این احتمال باید بگوییم آنها استثنا هستند. عقیده دیگر این است که آن چیزی که در صبابت آمده نبوت است و چیزی که در آیه آمده رسالت است. این جواب دوم در محل مناقشه قرار دارد.

#### احتمال دوم

کسانی مانند علامه می‌گویند «**رجالاً**» در اینجا ناظر بر کودکی و بزرگ سالی نیست و مقصود از این جنس بشر بودن است، یعنی انسان‌هایی بودند که به آنها وحی می کردیم. مرحوم علامه این را ترجیح می‌دادند.

#### احتمال سوم

این است که بگوییم «**رجالاً**» نه به معنای بشر است و نه رجال مقابل صبی، بلکه رجال مقابل نسوان باشد. ظاهراً نبوت در زن‌ها وجود نداشته لکن مقام ولایت در مانند حضرت زهرا (س) وجود داشته است.

### نکته چهارم

سؤال اینجاست که کفار و مشرکینی که پیامبر را قبول نمی‌کنند، چرا در مقام استدلال، قرآن چنین پاسخی برای آن‌ها آورده است؟ اینکه در مقام محاجه با آن‌ها قرآن می‌فرماید سنت ما این بوده است، علت این است که مشرکین و کفار به چند گروه تقسیم می‌شدند:

1. بخشی از مشرکین اصل رسالت و نبوت را قبول داشتند، منتها رسالت و نبوت شخص پیامبر را قبول نداشتند، زیرا آنان با یهودیانی که در **جزیرة** العرب بودند در ارتباط بوده و به آن‌ها اعتماد داشتند. به همین دلیل آیه در مقام محاجه می‌گوید «قبلا هم چنین بوده است» و الا اگر کسی بگوید وحی و پیشینیان را قبول ندارم، این آیه او را شامل نمی‌شود و نمی‌توان با این آیه برای وی استشهاد و محاجه کرد. «حکم الامثال فیما یجوز و لا یجوز واحد»، (اگر آن را می‌پذیرید پس این را هم بپذیرید). پس آیه در مقام مخاصمه با کسانی است که فی‌الجمله نبوت را (به دلیل ارتباط با علمای اهل کتاب و رُهبان و یهود) قبول داشتند.
2. کسانی که غیر معتقد به اساس نبوت و رسالت هستند و آیه با مدلولی التزامی و کنایی می‌فرماید چیزی که در فلسفه رسالت و نبوت واقعیت دارد این است که افراد انتخاب بکنند و برای انتخاب و آزادی آن‌ها باید افرادی از جنس بشر باشند و راه نیز برای انتخاب افراد باز باشد. یعنی ضمن اینکه حجت تمام است، الزامی و اجباری وجود ندارد که نتوان راهی غیر از آن را انتخاب نمود. لذا ظرفیت آیه این است که می‌تواند شامل همه بشود.

نکته: آیه با فرض گروه اول نزدیک‌تر است چون تناسب با گروه اول دارد و می‌فرماید «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» (از همین علمای یهود که نزد شما هستند سؤال کنید) خواهید دید که موسی و عیسی نیز چنین بوده اند.